



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

An Examination of Mahdavi Verses in Surahs Hamd and Baqarah

Ali Khademi*

Abstract

This article seeks to present a comprehensive research along with the necessary explanations to the honorable propagators (preachers) so that they can easily access the Mahdavi verses in Surahs Hamd and Baqarah and can familiarize their audience with the less heard Mahdaviat (Mahdiism) verses. To achieve this goal, the verses that are claimed to be related to Hazrat Wali-Asr (AS) have been documented, and if the document is relatively thorough, it has been explained, and then the type of connection of that verse with Mahdaviat has been determined among four types of explanation, adaptation, interpretation and simile. In addition, before mentioning the document and the relationship of each verse with Mahdaviat, a reference is made to its interpretation so that when it is compared with Hazrat Mahdi (A.S.), it becomes clear that the verse has other examples as well. The advantage of this work is that when the audience is acquainted with another example of that verse, it does not get confused and does not feel a contradiction in the interpretation of the verse.

Keywords

Mahdavi propagation, Mahdavi verses, Mahdaviat in Surah Hamd, Mahdaviat in Surah Baqarah.

* Graduated from Level Four of Islamic Seminary of Qom. ALIKHAKHOO@gmail.com.



دو فصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

بازپژوهی آیات مهدوی در سوره‌های حمد و بقره

علی خادمی*

چکیده

در این مقاله، می‌کوشیم تحقیقی جامع به همراه توضیحاتی لازم، فراروی مبلغان ارجمند قرار دهیم تا به سهولت به آیات مهدوی در سوره‌های حمد و بقره دسترسی داشته و بتوانند مخاطبان خود را با آیات کمتر شنیده شده مهدویت بیشتر آشنا کنند. برای تحقق این مهم، آیاتی را که ادعا شده مرتبط با حضرت ولی عصر (عج) است، مستندیابی کرده و در صورت اتقان نسبی مستند، آن را توضیح داده، آنگاه نوع ارتباط آن آیه با مهدویت را از میان چهار نوع: تفسیر، تطبیق، تأویل و تشبیه مشخص می‌کنیم. همچنین، قبل از ذکر مستند ارتباط هر آیه با مهدویت، اشاره‌ای به تفسیر آن می‌شود تا هنگام تطبیقش با حضرت مهدی (عج)، معلوم شود آیه، مصادیق دیگری نیز دارد. فایده این کار، آن است که مخاطب هنگامی که با یکی دیگر از مصادیق آن آیه آشنا شد، دچار سردرگمی نمی‌شود و احساس تناقض در تفسیر آیه نمی‌کند.

کلیدواژگان: تبلیغ مهدوی، آیات مهدوی، مهدویت در سوره حمد، مهدویت در سوره بقره.

مقدمه

یکی از مباحثی که از دیرزمان، دغدغه جویندگان مباحث مهدوی بوده است، بحث «آیات قرآنی مرتبط با حضرت ولی عصر (عج)» می‌باشد. بعضی از کتاب‌ها و مقالات نوشته‌شده در این زمینه، به دلیل تفصیل مطالب مطرح‌شده یا محدودیت مقاله، تنها آیاتی چند را به صورت گزینشی انتخاب و تحلیل کرده‌اند؛ مانند کتاب گفتارهای مهدوی، اثر محمدجواد فاضل لنکرانی؛ کتاب بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت، اثر فتح‌الله نجارزادگان؛ مقاله «آیات مهدویت در قرآن از منظر احادیث تفسیری»، اثر محمدعلی رضایی اصفهانی.

دسته دوم، آثاری است که ضمن اختصار و اکتفا به نقل یک یا چند روایت در ذیل هر آیه، موفق به گردآوری همه آیات مرتبط با حضرت بقیه‌الله (عج) نشده‌اند؛ مانند کتاب المحجة فی ما نزل فی القائم الحجة، اثر مرحوم سیدهاشم بحرانی و جلد ۵۱ بحار الأنوار باب «الآیات المؤولة بقیام القائم (عج)».

سومین نوع، کتاب‌هایی است که سعی بر جمع‌آوری همه آیات مهدوی داشته و در این راه، تلاش فراوانی را متحمل شده و موفقیت بالایی را به دست آورده‌اند؛ مانند جلد ۵ موسوعة أحادیث الإمام المهدي (عج)، اثر جمعی از محققان زیر نظر علی کورانی و کتاب الإمام المهدي (عج) فی الكتاب و السنة، اثر سعید ابومعاش.

کاستی مهمی که در پژوهش‌های نوع اول و دوم به چشم می‌خورد، دربر نداشتن همه آیات مهدوی است و به همین دلیل، مبلغ دینی را از مراجعه به دیگر آثار بی‌نیاز نمی‌کند. نوع سوم نیز هرچند کوشیده همه آیات مربوطه را گردآوری کند، با این حال، برخی آیات از جمله آیه ۷ سوره حمد را ذکر نکرده است.

به علاوه، هر سه نوع یادشده، دارای سه کاستی مشترک هستند:

- غالباً در باره نوع پیوند آیه با مهدویت، توضیحی ارائه نکرده و مشخص نمی‌کنند آیه، از راه تطبیق مربوط به امام عصر (عج) است یا تفسیر یا...؛
- همچنین در بیشتر موارد، اشاره‌ای به پیشینه تفسیری آیه مورد بحث نمی‌کنند و از آنجا که اکثر آیات مهدویت، از باب تطبیق و جری بر مصداق است، مخاطب را هنگام آشنایی با یکی دیگر از مصداق آیه، به سردرگمی کشانده و احساس تنقاض در تفسیر آیه می‌کند؛

- یکی دیگر از نقاط ضعف پژوهش‌های یادشده، اکتفا به نقل روایات تفسیری مورد استناد و تبیین نکردن مفاد آنهاست.

پژوهش حاضر، می‌کوشد ضمن استفاده از آثار یادشده و جز آنها، کاستی‌های گفته‌شده را برطرف و تحقیقی نوین در باره آیات مهدوی ارائه دهد.

در ضمن، باید توجه داشت که نوع ارتباط هر آیه با امام عصر علیه السلام، متفاوت بوده و به یکی از این چهار نوع برمی‌گردد: تفسیر، تطبیق، تأویل و تشبیه.

- **تفسیر:** یعنی ارتباط آیه با موضوع مهدویت، از ظاهر آیه استفاده می‌شود و مصداق منحصر به فرد آن نیز می‌باشد؛ مانند آیه اظهار دین (توبه، آیه ۳۳)؛

- **تطبیق:** یعنی ارتباط مذکور، باز هم از ظاهر آیه استفاده می‌شود؛ ولی معنای منحصر به فرد نمی‌باشد و آن آیه، مصادیق دیگری نیز دارد؛ مانند آیه صراط مستقیم (حمد، آیه ۷)؛

- **تأویل:** یعنی شیوه ارتباط آیه با مهدویت، از ظاهر آن برداشت نمی‌شود و تنها از زبان مفسران اصلی قرآن، اهل بیت علیهم السلام، از بطن آیه استخراج شده است؛ البته معانی دیگری برای واژه تأویل گفته شده؛ ولی مقصود ما در اینجا، همین معنای باطنی است؛ مانند آیه رجعت (بقره، آیه ۵۶)؛

- **تشبیه:** یعنی هنگامی که ائمه علیهم السلام در باره مهدویت سخن می‌گفتند، به آیاتی که از حیث تفسیر و تطبیق و تأویل، ارتباطی با مهدویت نداشته است، استشهاد می‌کردند؛ مانند آیه طالوت (بقره، آیه ۲۴۹).

در پایان، به این نکته اشاره می‌کنیم که ممکن است نوع دیگری از ارتباط آیات و سوره‌ها با مهدویت نیز قابل تصویر باشد و آن، تلاوت قرآن است؛ مثلاً در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده: «هر بنده‌ای که شب‌های جمعه سوره اسراء را بخواند، نمی‌میرد تا اینکه قائم علیه السلام را درک کند و از اصحاب او باشد» (صدوق، ۱۴۰۶ق، ص ۱۰۷)؛ اما لازم نیست که این‌گونه موارد را نوع پنجم ارتباط به شمار آورد؛ زیرا این فضیلت که برای تلاوت سوره اسراء نقل شده، به اعتبار آیاتی از آن سوره است که در باره حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.

سوره حمد و آیات مهدویت

نخستین آیه مهدوی، در اولین سوره قرآن کریم قرار دارد که در ذیل بدان پرداخته می‌شود:

* صراط مستقیم

سوره حمد، آیه ۷: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ [خداوندا] ما را به راه راست هدایت کن.»

نگاهی به روایات

ابتدا روایات مربوط به این آیه شریفه را مرور می‌کنیم و آنگاه شیوه ارتباطش با مهدویت را بیان می‌نماییم. مهم‌ترین این روایات، پنج روایت است:

۱. محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده: مراد از صراط مستقیم، «صراط انبیای الهی» است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۲).

۲. مطابق دو حدیثی که باز هم عیاشی نقل کرده، رسول خدا صلی الله علیه و آله، صراط مستقیم را «قرآن» دانسته است (همان، ص ۳۶؛ از منابع اهل تسنن نیز، ر.ک: ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۰).

۳. شیخ صدوق هم روایتی از امام صادق علیه السلام آورده که صراط مستقیم را «امیر مؤمنان علی علیه السلام» دانسته است (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲).

۴. امام سجاد علیه السلام هم در روایتی، «اهل بیت علیهم السلام» را به‌عنوان صراط مستقیم معرفی نموده است: «نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (همان، ص ۳۴).

۵. مفضل بن عمر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: صراط چیست؟ حضرت فرمود: راهی به سوی شناختن خدای بزرگ است و دو گونه می‌باشد: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت. صراط دنیا، امام معصوم علیه السلام می‌باشد که فرمان‌بری از او واجب است و هرکس در دنیا او را شناخت و رهنمودهای او را به کار بست، از صراطی که پلی بر روی جهنم است، خواهد گذشت و هرکس در اینجا امام خود را شناخت، هنگام گذشتن از صراط آخرت، گامش خواهد لغزید و در آتش دوزخ خواهد افتاد (همان، ص ۳۲).

ناگفته پیداست آنچه در تفسیر معنای صراط گذشت، نه تنها منافاتی با یکدیگر ندارند؛ بلکه پیوستگی ناگسستی میانشان برقرار بوده و در یک خط ممتد قرار دارند. آری، راه پیامبران و قرآن و امیر مؤمنان علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام و امام معصوم هر زمان علیه السلام، یکی بوده و همه آنها برای تکامل بشر قدم برمی‌دارند.

مستند ارتباط آیه با مهدویت

گفتنی است ارتباط آیه با مهدویت، از روایت پنجم نمایان شد و به این ترتیب، می‌توان این آیه شریفه را به‌عنوان نخستین آیه مهدوی مطرح کرد.

نوع ارتباط آیه با مهدویت

همچنین، دانسته شد که آیه فوق، به شکل «تطبیق» مربوط به آن وجود مقدس می‌باشد. یکی از مفسران معاصر، توضیح لطیفی در باره تطبیق این آیه شریفه بر حضرت ولی عصر علیه السلام داده که چکیده آن چنین است:

«از آنجا که لازم است صراط مستقیم، بالفعل موجود باشد و لحظه‌به‌لحظه سبب هدایت تکوینی و تشریحی شود، امروزه مصداقی جز وجود مقدس امام زمان علیه السلام ندارد» (خمینی، مصطفی، ۱۴۱۸ق. ج ۲، ص ۱۱۶).

سوره بقره و آیات مهدویت

در سوره مبارکه بقره، آیات متعددی در باره مهدویت وجود دارد که به آنها می‌پردازیم:

الف. ایمان به غیب

سوره بقره، آیه ۲ و ۳: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...؛ آن، کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است. [پرهیزکاران،] کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند.»

نگاهی به آیه

در آغاز سوره مبارکه بقره، هدایت‌گری قرآن را مخصوص اهل تقوا می‌داند؛ چراکه هدایت‌پذیری انسان، مشروط به ظرفیت و قابلیت اوست. آنگاه متقین را کسانی معرفی می‌کند که دارای پنج ویژگی بنیادین باشند. نکته قابل توجه این است که اولین ویژگی را «ایمان به غیب» دانسته است. غیب نیز هر چیزی است که از حس پوشیده باشد. آری، اگر انسان از دایره محسوسات بیرون نرود و بخواهد فقط به محسوسات ایمان داشته باشد، ایمان به مبدأ و معاد نخواهد آورد و معجزات انبیا و اولیای الهی را نخواهد پذیرفت و ...

مستند ارتباط آیه با مهدویت

با توجه به معنایی که برای غیب ذکر شد، یکی از مهم‌ترین نمونه‌های ایمان به آن، ایمان به امام غائب علیه السلام می‌باشد. شیخ صدوق، دو روایت از امام صادق علیه السلام در این باره نقل کرده که استدلال فوق را مورد تأیید قرار می‌دهد:

۱. هنگامی که داود بن کثیر تفسیر آیه فوق را پرسید، امام علی (ع) چنین پاسخ داد: کسی ایمان به غیب دارد که به حقانیت و حتمی بودن قیام قائم (ع) اقرار کند؛ «مَنْ أَقَرَّ بِقِيَامِ الْقَائِمِ عَلِيًّا أَنَّهُ حَقٌّ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۷).

۲. همچنین، یحیی بن ابی القاسم نقل کرده که از آن حضرت شنید: مراد از متقین، شیعیان علی (ع) هستند و غیب نیز حجت غائب می باشد؛ «الْمُتَّقُونَ شِيعَةٌ عَلِيٌّ عَلِيًّا وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ» (همان، ص ۱۸).

در روایتی دیگر که منسوب به امیرمؤمنان (ع) است، سه مصداق از مصادیق غیب آمده است: «الغيب يوم الرجعة و يوم القيامة و يوم القائم وهي أيام آل محمد (حافظ برسی، رجب بن محمد، ۱۴۲۲ق، ص ۲۵۳)؛ غیب، روز رجعت و روز قیامت و روز [ظهور] قائم است و این سه روز، ایام آل محمد هستند.»

نوع ارتباط آیه با مهدویت

از مطالب پیش گفته معلوم شد که نوع ارتباط این آیه با حضرت ولی عصر (ع) به صورت «تطبیق» می باشد؛ زیرا با کنار هم گذاشتن عبارت کلی «ایمان به غیب» و معنای لغوی آن، می توان دریافت که امام غائب (ع)، یکی از مصادیق بارز آن می باشد. از همین جا می توان سستی ایراد فخر رازی را فهمید. او پس از نسبت دادن ارتباط آیه با مهدویت به شیعه، اشکال کرده که آیه فوق، مطلق است و شامل مصادیق گوناگونی از غیب می شود و به همین دلیل، تخصیص آن بدون دلیل باطل می باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۴). خواننده عزیز توجه دارد که در بیان مفسران شیعه، برای ارتباط دادن آیه با مهدویت، معنای انحصاری به چشم نمی خورد و همان گونه که اعتقاد به مهدی غائب (ع) و ظهور او را از مصادیق آیه شمردند، نمونه های دیگری را نیز به صراحت مشمول آن می دانند.

ب. خلیفه الهی

سوره بقره، آیه ۳۰: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» [به خاطر بیاور] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: به درستی که من در روی زمین، جانشینی قرار می - دهم.»

نگاهی به آیه

در باره مراد از خلیفه الهی در این آیه، میان مفسران بحث و گفت‌وگوست. به سه نظریه اصلی در این مورد توجه نماییم:

۱. برخی گفته‌اند: بشر، جانشین گذشتگانی شد که بر روی زمین زندگی می‌کردند. آن گذشتگان نیز یا انسان‌هایی دیگر بودند، یا ملائکه و یا جنیان.
۲. گروه دیگر بر این باورند که بشر، جانشین خداوند متعال است.
۳. گروه سوم نیز می‌گویند: این جانشینی، هرچند جانشینی از خداوند است، نه گذشتگان، ولی نه اینکه همه بشر دارای این مقام باشند؛ بلکه گروهی از آنان، یعنی آدم ابوالبشر و ابرار از نسل او می‌باشند.

نظریه سوم با توجه به شواهدی چند، از استحکام بیشتری برخوردار می‌باشد؛ زیرا جانشین شدن انسان از گذشتگان ساکن زمین، نمی‌تواند برجستگی و امتیاز خاصی داشته باشد؛ در حالی که آیه شریفه، در مقام بیان امتیازی بزرگ برای خلیفه است. همچنین، مقام خلیفه‌اللهی که به‌عنوان یک امتیاز برجسته مطرح شده، نمی‌تواند نسبت به هر بشری صادق باشد. اکنون به سه شاهد برای اثبات ادعای فوق دقت نماییم:

(۱) **روایات:** احادیث رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام گویای این است که خلیفه مورد نظر، فقط برگزیدگان از انسان هستند؛ نه همه انسان‌ها. در روایتی که از اسحاق بن عمار نقل شده، آمده است:

به موسی بن جعفر علیه‌السلام عرض کردم: مرا به کسی که دینم را از او به دست آورم، راهنمایی کنید. فرمود: «همین پسر، علی. همانا پدرم (امام صادق علیه‌السلام) دست مرا گرفت و به سوی قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برد و فرمود: پسر! خدای بلندمرتبه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، و چون خدا چیزی بفرماید، به آن وفا می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ نیز ر.ک: قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۶).

(۲) **برداشت عالمان شیعی:** برداشت بسیاری از علمای شیعه نیز همین نظریه سوم بوده است؛ از باب نمونه، می‌توان بیان مرحوم کلینی در کافی را نام برد. ایشان برخلاف رویه خود که معمولاً از اظهار نظر شخصی خودداری می‌کند، پیش از نقل روایات مربوط به «فیئ و انفال»، ضمن استشهاد به آیه مورد بحث، به بیان رأی خود در باره قلمرو مالکیت امام معصوم علیه‌السلام

پرداخته و تأکید می‌کند که همه اموال دنیا، از آن حجت الهی است. به اصل عبارت ایشان توجه کنید:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا بِأَشْرِهَا لِخَلِيفَتِهِ حَيْثُ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» فَكَانَتِ الدُّنْيَا بِأَشْرِهَا لِآدَمَ وَصَارَتْ بَعْدَهُ لِأَبْرَارٍ وَوَلَدِهِ وَخُلَفَائِهِ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۸)؛ به درستی که خدای تعالی، همه دنیا را برای خلیفه‌اش قرار داد؛ آنجایی که به ملائکه می‌گوید: به درستی که من در روی زمین، جانشینی قرار می‌دهم. پس، تمام دنیا برای آدم علیه السلام بوده و بعد از ایشان، برای خوبان از فرزندانش و جانشینانش می‌باشد.»

قمی مشهدی را نیز باید از همین گروه دانست؛ چه اینکه در باره چرایی احتیاج به خلیفه، بیانی را مطرح نموده که گویای همین نظریه است:

«احتیاج به وجود خلیفه، از جانب خدا نیست؛ بلکه از طرف انسان است؛ زیرا او در پذیرش بدون واسطه فیض الهی، ناتوان می‌باشد» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۲۱).

(۳) برداشت عالمان اهل تسنن: از باب مثال، ابن کثیر، مفسر مشهور اهل تسنن، ابتدا از طبری نقل می‌کند که خلیفه خداوند، آدم علیه السلام و هر کسی است که در زمین به عدالت قضاوت نماید. سپس، تصریح می‌کند که این آیه، دلیلی اساسی برای لزوم نصب خلیفه توسط خداوند است و انتخابی نیست (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۲۶).

مستند ارتباط آیه با مهدویت

بر اساس آنچه در توضیح نظریه سوم گفته شد، امروزه تنها مصداق خلیفه الهی بر زمین، وجود مقدس حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.

شیخ صدوق که او را نیز باید از مدافعان نظریه سوم دانست، در تطبیق آیه فوق بر امام زمان علیه السلام نوشته است:

- «خداوند جز افراد پاک‌باطن را خلیفه نمی‌کند؛ چون اگر شخص آلوده‌ای را به‌عنوان خلیفه برگزیند، به مخلوقات خود خیانت کرده است. اگر دلالی، حمال خائنی را برای تاجری بفرستد تا کالایی را برای او ببرد و آن حمال در کالا خیانت کند، دلال هم خائن خواهد بود.»

- «در آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»، دلیل محکمی بر غیبت امام علیه السلام وجود دارد و آن اینکه چون منظور خداوند از: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» این بود که ملائکه بایستی

عقیده‌مند به طاعت آن خلیفه باشند، ملائکه نیز طاعت وی را در دل گرفتند و مشتاق وی شدند به جز شیطان» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۱).

نکته دیگری که می‌توان به فرمایش ایشان افزود، دلالت واژه «جاعل» بر استمرار جعل خلیفه از سوی خداوند است؛ زیرا در ادبیات عرب گفته شده که هرگاه اسم فاعل بدون الف و لام بیاید، دلالت بر استمرار و پایداری دارد (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۳۰۰). بنابراین، معنای آیه شریفه چنین می‌شود: «من به طور مستمر، در روی زمین خلیفه و جانشین قرار می‌دهم». آری، خداوند از زمان خلقت آدم تا قیامت، این سنت خود را ادامه داده و زمین را خالی از جانشین و خلیفه نمی‌گذارد.

نوع ارتباط آیه با مهدویت

از مطالب گذشته واضح شد که نوع ارتباط آیه شریفه با امام عصر علیه السلام، «تطبیق» می‌باشد و پدران بزرگوار آن حضرت و همچنین اولیای پیشین، دیگر مصادیق آیه بوده‌اند.

ج. دفاع از مساجد

سوره بقره، آیه ۱۱۴: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ کیست ستمکارتر از کسی که از بردن نام خدا در مساجد جلوگیری کرد و سعی در ویرانی آنها نمود؟ شایسته نیست آنان جز با ترس وارد این [کانون‌های عبادت] شوند. بهره آنها در دنیا، [فقط] رسوایی است و در سرای دیگر، عذاب عظیم [الهی].»

نگاهی به آیه

در این آیه شریفه، سخن از آن دسته مشرکانی است که به کفر فردی خود اکتفا نکرده و به گسترش کیفیت و کمیت کفرشان، از طریق ضربه زدن به پایگاه‌های توحید، یعنی مساجد رو می‌آوردند. در روایتی از امام صادق علیه السلام، به نمونه اولیه این حرکت مشرکان اشاره شده است؛ یعنی تلاش قریش برای وارد نشدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مکه و مسجدالحرام (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۶۱). نمونه بارز دیگری از اقدامات آنان، نابودی مصلاهای مسلمانان در اطراف مسجدالحرام بود که قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، در مکه اتفاق افتاد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۵۸). نوع مبارزه آنان نیز متفاوت بوده است و از نبرد فیزیکی با مساجد، تا جنگ نرم را در برنامه‌های خود داشته و از هر وسیله‌ای برای کاستن قدرت مؤمنان استفاده می‌کردند.

آری، آنان هرچند ساختمان مسجدالحرام را خراب نکردند، ولی با ممانعت از ورود پیامبر و مؤمنان، راه عبادت و نشر دین الهی را مسدود کرده و در واقع، مسجد را از نظر کارآرایی واقعی آن تخریب نمودند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۶۱).

البته دو نمونه فوق، مانع از عمومیت آیه شریفه نسبت به دیگر مساجد در طول تاریخ گذشته و حال نمی‌شود؛ چنان‌که فیض کاشانی و علامه مجلسی رحمتهما به این عمومیت تصریح کردند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۰، ص ۳۴۰).

در ادامه آیه، نوع برخورد مؤمنان با آنان را مشخص کرده و دستور می‌دهد که این ظالمان، باید تنبیه شوند و پس از دستگیری، با حالت ترس و وحشت وارد همان مساجدی شوند که قصد تخریبشان را داشتند و آنها در دنیا و آخرت استحقاق کیفر دارند.

مستند ارتباط آیه با مهدویت

مطابق نقل تعدادی از مفسران، کیفر اصلی دنیوی آنان، در زمان ظهور ولی عصر علیه السلام اتفاق خواهد افتاد و یکی از برنامه‌های آن حضرت، مبارزه با این گونه کافران می‌باشد.

از تفاسیر شیعه، می‌توان به مجمع البیان اشاره کرد که یکی از اقوال در چگونگی عذاب این کافران را در دوران ظهور نام برده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۶۱).

فیض کاشانی نیز نوشته است:

وعدۀ الهی بر نصرت مؤمنان صدر اسلام، در جریان فتح مکه محقق شد و آنان توانستند مسجدالحرام را پس بگیرند. دیگر مؤمنان نیز هنگام ظهور امام عدل علیه السلام، مشمول این وعده الهی خواهد شد (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۸۲).

از تفاسیر اهل تسنن نیز می‌توان به یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین کتاب‌های تفسیری آنان اشاره کرد که «تفسیر ابن‌ابی‌حاتم»، از علمای قرن چهارم هجری است (ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۱۱).

شهرستانی (درگذشته ۵۴۸ق) نیز همین دیدگاه را نقل کرده است (شهرستانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۵۲۵).

نوع ارتباط آیه با مهدویت

از آنجا که مستند مفسران مذکور، گفتار مفسر معروف قرن دوم یعنی «سَدّی کبیر» - از اصحاب

امام سجاد علیه السلام، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام - می‌باشد، سخن او را به احتمال زیاد، می‌توان برگرفته از روایت معصوم علیه السلام دانست و به این ترتیب، شیوه ارتباط آیه فوق با مهدویت، به شکل «تأویل» خواهد بود.

پاسخ به یک پرسش

در باره چرایی خشم مهدوی نسبت به این افراد نیز باید گفت: ابتدای آیه شریفه، پاسخ کافی را ارائه می‌دهد. عبارت «مَنْ أَظْلَمُ» که یک استفهام تقریری است، گویای این است که تخریب‌گران مساجد، ظالم‌ترین افراد هستند؛ به عبارتی دیگر، ظلم را می‌توان به چهار بخش تقسیم نمود: ظلم به خود، ظلم به خدا، ظلم به یک فرد و ظلم به اجتماع. تخریب‌گران مساجد، علاوه بر ظلم به خود، به خداوند و اجتماع بشری نیز ستم کرده و همه اقسام ظلم را مرتکب شده‌اند.

از سوی دیگر، تضاد در عالم هستی، مانع از شمول «مهر مهدوی» نسبت به صددرصد انسان‌ها شده و برای بهره‌مندی اکثریت انسان‌ها از مدینه فاضله و حیات طیبه، مبارزه با ظالمان، از جمله تخریب‌گران مساجد که ظالم‌ترین‌ها هستند، لازم و ضروری می‌باشد.

د. آزمون ابراهیم علیه السلام

سوره بقره، آیه ۱۲۴: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ [به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به‌خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من [نیز امامانی قرار بده]. خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد.»

نگاهی به آیه

این آیه شریفه، از دو جهت مرتبط با مهدویت است: صدر آیه و ذیل آیه.

۱. صدر آیه

موضوع آیه، ماجرای ترفیع درجه جناب ابراهیم خلیل علیه السلام است و می‌گوید حتی برگزیدگان و مقربان درگاه الهی نیز با سعی و تلاش می‌توانند به درجات بالاتر صعود کنند. ابراهیم برای رفتن

از مقام نبوت به امامت، آزمون‌های سخت و مهمی را پشت سر نهاد و پس از پیروزی، توانست امام جامعه شود.

در باره مواد آن آزمون، گفتنی است: ابراهیم علیه السلام، تنها یک آزمون خاص را تجربه نکرد؛ بلکه در آزمون‌های مختلفی سربلند شد. شیخ صدوق، رسیدن به یقین و اوج توحید و خداشناسی را یکی از آن امتحانات نام برده است. همچنین، با استناد به آیات دیگر، متخلق شدن به مکارم اخلاقی، مانند شجاعت و حلم و سخاوت را از دیگر مواد آزمون آن پیامبر بزرگ الهی دانسته است (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲۷).

فرمان ذبح اسماعیل علیه السلام، یکی دیگر از آن آزمون‌های سخت بود که از ابراهیم علیه السلام خواسته شده بود (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۵۹).

از دیگر امتحان‌های مهم ابراهیم علیه السلام، معرفت به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او بوده است. مستند این مطلب، حدیثی است که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. این روایت را شیخ صدوق ق در سه کتاب با ذکر سلسه سند آورده است:

مفضل می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از کلماتی که ابراهیم علیه السلام به وسیله آنها مورد امتحان قرار گرفت، چیست؟ حضرت پاسخ داد: همان کلماتی بود که آدم علیه السلام از پروردگار دریافت کرده و به وسیله آنها توبه نمود: «يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا تُبْتَ عَلَيَّ.»

آنگاه در باره «فَاتَمَّهَنَّ» سؤال کردم که حضرت جواب داد:

«يَعْنِي فَاتَمَّهَنَّ إِلَى الْقَائِمِ علیه السلام اثْنِي عَشَرَ إِمَامًا تَسَعَةً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ؛ يَعْنِي اِبْرَاهِيمَ آن کلمات را ادامه داد و به همه دوازده امام معرفت پیدا نمود که نه نفر از آنها، از نسل حسین علیه السلام می‌باشند (صدوق، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳۰۵؛ همان، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۵۹؛ همان، ۱۴۰۳ق، ص ۱۲۶).

۲. ذیل آیه

بخش دوم آیه نیز مرتبط با ولی عصر علیه السلام می‌باشد؛ چه اینکه پس از درخواست ابراهیم علیه السلام مبنی بر استمرار امامت در نسلش، پاسخی داده شده که شرط مهم امامت را «عصمت» معرفی کرده است.

مرحوم علامه طباطبایی، از یکی از اساتیدشان که احتمالاً مرحوم سید حسین بادکوبه‌ای بود، استدلال ظریفی را نقل کرده که نشانگر «شرط بودن عصمت» در امامت است:

«نسل ابراهیم، از چهار صورت خارج نبود: ۱. کسی که در تمام عمر ظالم بوده؛ ۲. کسی که در تمام عمر معصوم بوده؛ ۳. کسی که در اول عمرش ظالم بوده، ولی در ادامه عصمت داشته؛ ۴. کسی که ابتدا عصمت داشته، ولی در ادامه زندگی، ظالم شده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۴۷).

ایشان پس از تقسیم بندی فوق، که تقسیمی عقلی است و صورت پنجمی برایش قابل تصور نیست، استدلال خود را چنین ادامه دادند:

«شان و جایگاه ابراهیم، بالاتر از آن است که منظورش، امام شدن گروه اول و چهارم باشد؛ لذا فقط گروه دوم و سوم مرادش بوده است. خداوند نیز نیمی از خواسته او، یعنی امام شدن کسی که فقط ابتدای عمرش گنهکار بوده (گروه سوم) را رد کرده و تنها امامت گروه دوم را پذیرفته است؛ یعنی کسی که در تمام عمرش ظلمی (گناهی) نکرده باشد (همان).

اکنون با توجه به آنچه در توضیح سومین آیه مهدوی، نسبت به استمرار جعل خلیفه توسط خداوند گذشت، می‌توانیم ارتباط این بخش از آیه با مهدویت را دریابیم؛ چه اینکه در آن آیه تأکید شده است: زمین، هیچ‌گاه خالی از خلیفه الهی نخواهد بود. در این آیه نیز «معصوم بودن خلیفه» را دانستیم. پس، از آنجا که امروز، هیچ شخص معصوم دیگری جز ولی امر علیه السلام را سراغ نداریم، نتیجه می‌گیریم خلیفه و امام زمان، جز حضرت حجت علیه السلام نمی‌باشد. همچنین، از ترکیب این بخش از آیه، با حدیث مشهور «هرکس بمیرد، درحالی که امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است»، نتیجه فوق حاصل می‌گردد (ر.ک: امینی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۹۳، به نقل از صحیح مسلم).

نوع ارتباط آیه با مهدویت

همان‌طورکه ملاحظه شد، ارتباط صدر آیه فوق با ولی عصر علیه السلام، تنها در سایه روایت امام صادق علیه السلام ممکن بود و به همین جهت، از راه «تأویل و بطن» مرتبط با مهدویت خواهد بود. ذیل آیه نیز با توجه به استدلال نقل شده، به شکل «تطبیق» با مهدویت مرتبط خواهد شد؛ چه اینکه علاوه بر آن حضرت، شامل دیگر امامان علیهم السلام نیز می‌شود.

ه. ردّ یهود

سوره بقره، آیه ۱۳۳: «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إله آبائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ؛ آیا

هنگامی که مرگ یعقوب فرا رسید، شما حاضر بودید؟ در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من، چه چیز را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدران ابراهیم و اسماعیل و اسحاق؛ خداوند یکتا را؛ و ما در برابر او تسلیم هستیم.»

نگاهی به آیه

این آیه شریفه، ردیه‌ای بر بهانه یهودیان نسبت به اسلام‌نیاوردنشان است. آنان به دروغ می‌گفتند اگر بر دین خود پافشاری می‌کنیم و اسلام را نمی‌پذیریم، دلیلش سفارش جدّ بزرگ ما، یعقوب نبی علیه السلام است که هنگام رحلت، به ذریه خود وصیت نمود برای همیشه بر یهودیت باقی بمانند. قرآن ضمن دروغ شمردن این افسانه، سفارش واقعی جناب یعقوب علیه السلام را تسلیم بودن محض در برابر خداوند دانسته است. آری، خداوند در برهه‌ای، دینی را برای اجرای منویات خود نازل می‌نمود تا در یک سیر تکاملی، نوبت به دین اصلی، یعنی اسلام برسد و به همین دلیل، ذریه یعقوب علیه السلام و هرکس دیگری، موظف به تسلیم در برابر همان دین هستند.

پس، می‌توان آیه فوق را به سه بخش تقسیم نمود:

۱. ابتدا از قول خدای متعال، یک استفهام انکاری مطرح می‌شود که مگر شما هنگام ارتحال یعقوب علیه السلام، کنار بسترش حاضر بودید و آن سفارش دروغین را شنیدید؟ یعنی شما آنجا نبودید و چنین سخنی نیز از آن پیامبر الهی صادر نشد.

۲. سپس، از قول جناب یعقوب علیه السلام نقل شد که از اولاد خود پرسید: پس از من، معبود شما

چیست؟

۳. در پایان آیه نیز پاسخ فرزندان یعقوب علیه السلام بازگو می‌شود که آنان هرچند پیامبر نبودند، ولی از اسباط و انسان‌های شایسته بودند و چون مقصود پدر خود را می‌دانستند، خیال او را آسوده نموده و به نگرانی او در خصوص عاقبت فرزندانش پایان داده و گفتند: خدای تو و اجداد موحدت را خواهیم پرستید و مطیع محض او خواهیم ماند.

مستند ارتباط آیه با مهدویت

روایتی کوتاه در تفسیر عیاشی، سبب ذکر این آیه در شمار آیات مهدوی شده است. جابر که تفسیر آیه فوق را از امام باقر علیه السلام خواسته بود، با این جواب حضرت روبه‌رو شد: «جَرَتْ فِي الْقَائِمِ علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۶۱)؛ در باره قائم علیه السلام جاری می‌شود.»

در باره این حدیث شریف و ارتباطش با مهدویت، دو مسئله قابل بررسی است: مراد از قائم و معنای «جَرت».

۱. مراد از قائم: در باره اینکه مراد از قائم چیست، دو احتمال مطرح است: همه ائمه علیهم‌السلام، امام عصر علیه‌السلام.

هرکدام از این دو احتمال، شواهدی دارد؛ چه اینکه در روایات، اطلاق قائم بر همه ائمه علیهم‌السلام سابقه دارد و به همین جهت، مرحوم کلینی بابی را به نام «بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلَّهُمْ قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ» منعقد کرده و سه روایت را در این باره نقل نموده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۶). بنابراین، برخی از مفسران، همین برداشت عام را از روایت عیاشی داشته و لفظ قائم را «نوعی» و شامل همه امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام دانسته‌اند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۱۶۵؛ سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۳).

احتمال دیگر، این است که لفظ قائم را مخصوص ولی عصر علیه‌السلام بدانیم؛ زیرا هرچند این لفظ بر همه امامان هدی علیهم‌السلام نیز اطلاق شده، ولی اطلاقش بر خصوص امام زمان علیه‌السلام بسیار بیشتر است؛ به گونه‌ای که در کتاب کافی، این زیادی به پنج برابر می‌رسد (به‌عنوان نمونه، ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵، ۲۳۱، ۳۳۳ و ۳۳۸؛ همان، ج ۲، ص ۲۲).

۲. معنای «جَرت»: این کلمه، هرچند فعل ماضی است، ولی از جمله مواردی است که معنای مضارع می‌دهد؛ زیرا در ابتدای کلام آمده است. اکنون جای این پرسش باقی است که منظور امام باقر علیه‌السلام از جاری شدن این آیه شریفه بر قائم علیه‌السلام چیست؟ چند احتمال در این باره وجود دارد:

(۱) منظور از قائم را همه امامان علیهم‌السلام بدانیم که هنگام شهادت، همان وصیت توحیدی یعقوب علیه‌السلام را به فرزندان خود می‌کنند و آنان نیز همان پاسخ فرزندان یعقوب را می‌دهند. این احتمال را صاحب تفسیر صافی مطرح کرده است (فیض، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۲).

مرحوم سبزواری نیز ضمن همین برداشت، نوشته است: «از آنجا که حقیقت دین الهی در همه زمان‌ها یکی است، انبیا و اوصیا، فرزندان خود را به تعبد نسبت به آن وصیت می‌کردند و امامان معصوم ما علیهم‌السلام نیز چنین می‌کنند» (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱ و ۶۳).

تفسیر تسنیم نیز توضیحی در این باره دارد که بازگشتش به همین احتمال است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۷، ص ۱۸۰).

(۲) احتمال دیگری که صاحب تفسیر کنزالدقائق مطرح نموده، این است که یکی از وصیت‌های یعقوب علیه السلام به فرزندانش، اعتقاد به قائم علیه السلام بوده است. ایشان مؤیدی نیز برای این نظریه آورده است و آن هم روایت دیگری از امام باقر علیه السلام است که «مسلمون» در آیه قبل را، به تسلیم در برابر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام معنا کرده‌اند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۱۶۵).

(۳) احتمال دیگری که یکی از نویسندگان معاصر نگاشته، این است که یکی از مصادیق تسلیم‌شدگان در برابر خدای متعال (مسلمون)، قائم علیه السلام است (رضائی اصفهانی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲۸).

جمع‌بندی

– هرچند غالب مفسران یادشده، قائم را به معنای نوعی آن دانستند، ولی با توجه به کثرت استعمال، بلکه غلبه استعمال این لفظ در ولی عصر علیه السلام، ظهور در همین معنای خاص دارد.
 – خواننده گرامی توجه دارد که هریک از سه احتمال فوق در توضیح «جرت»، برداشت شخصی مفسران بوده و ما نه تنها نمی‌توانیم دلیل برداشتشان را ذکر کنیم، بلکه خودشان نیز دلیل خاصی ارائه نکرده و به همین جهت، به‌عنوان احتمال مطرح نمودند. با این حال، طبق هرکدام از آن سه احتمال، آیه شریفه مرتبط با امام عصر علیه السلام می‌باشد.

نوع ارتباط آیه با مهدویت

چه «قائم» را نوعی بدانیم، چه خاص، این آیه شریفه از باب تأویل و بطن، مرتبط با امام زمان علیه السلام خواهد شد؛ زیرا اگر روایت امام باقر علیه السلام به دست ما نمی‌رسید، نمی‌توانستیم آیه فوق را در عداد آیات مهدوی ذکر کنیم. از سویی دیگر، جریان آیه بر قائم، از ظاهر آیه استفاده نمی‌شود تا آن را از باب تطبیق قلمداد کنیم.

و. اصحاب قائم علیه السلام

سوره بقره، آیه ۱۴۸: «وَلِكُلِّ وُجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيٰهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است؛ [بنابراین، زیاد در باره قبله گفت‌وگو نکنید و به جای آن،] در نیکی‌ها و اعمال خیر بر یکدیگر سبقت بگیرید. هر جا که باشید، خداوند همه شما را [در روز قیامت برای پاداش و کیفر] حاضر می‌کند؛ زیرا او بر هر کاری تواناست.

نگاهی به آیه

این آیه، پاسخی به یهودیان است که تغییر قبله از بیت المقدس به مسجدالحرام را تبدیل به یک جنجال و توهین به مسلمانان کرده بودند. خداوند به آنان گوشزد نمود که: «هر گروه و طایفه‌ای، قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است.» یعنی در طول تاریخ، قبله‌های مختلفی برای انبیای الهی وجود داشته و تغییر آن، چیز عجیب و خاصی نیست. قبله، همانند اصول دین نیست که تغییرناپذیر باشد؛ یا همچون امور تکوینی که تخلف در آن ممکن نباشد، نیست. پس، به جای اینکه وقت خود را صرف گفت‌وگو در این مسئله فرعی کنید، به سراغ کارهای نیک بروید؛ زیرا کار نیک، به منزله یک جاده وسیعی است که امکان پیشی گرفتن در آن وجود دارد و می‌تواند محکی برای ایمان واقعی باشد.

آنگاه به منظور هشدار به غیرمؤمنان و نیز تشویق مؤمنان، حتمی بودن رستاخیز را یادآور می‌شود: «هر جا که باشید، خداوند همه شما را حاضر خواهد کرد» و پاداش یا کیفر خود را خواهید دید و چنین کاری، برای خداوند قادر دشوار نیست.

مستندارتباط آیه با مهدویت

این آیه شریفه، از جمله آیاتی است که در روایات، برای آن تفسیر باطنی ذکر شده است. در مجموع، ۱۶ روایت در منابع حدیثی وجود دارد که باطن آن را به اصحاب ولی عصر علیه السلام تفسیر نموده است (ر.ک: الهيئة العلمية، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۸؛ ابومعاش، ۱۴۳۰ق، ص ۴۴). اکنون به نقل یک مورد از آنها بسنده می‌کنیم؛ چه اینکه نه تنها در مهم‌ترین کتاب شیعی آمده، بلکه دارای سندی معتبر نیز می‌باشد.

امام باقر علیه السلام در پاسخ ابوخالد که در باره این آیه پرسیده بود، خیرات را به ولایت تفسیر نمود. این تفسیر، در واقع، نوعی تطبیق به شمار می‌رود و امام علیه السلام، نمونه بارز و کامل خیرات را ولایت معرفی نموده است؛ زیرا دیگر مصادیق خیرات نیز به برکت ولایت دانسته می‌شود و به شرط قبولی از سوی ولی خدا پذیرفته می‌شود.

سپس، امام علیه السلام مخاطب «هر جا که باشید، خداوند همه شما را حاضر می‌کند» را «اصحاب خاص حضرت قائم علیه السلام» دانسته و فرمود: «اصحاب حضرت قائم علیه السلام هستند که متجاوز از سیصد و سیزده نفر مرد هستند و به خدا سوگند، آنها همان «امت معدوده» می‌باشند که در یک

ساعت جمع می‌شوند؛ مانند پاره‌های ابر پاییز [که گرد هم جمع شوند]] (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۱۳).

نوع ارتباط آیه با مهدویت

از مطالب پیش‌گفته روشن شد که نوع ارتباط این آیه کریمه با مهدویت، از راه «تأویل» می‌باشد و روایات تفسیری فوق، ناظر به بطن آن می‌باشد. همچنین، با توجه به تعداد زیاد و معتبر بودن برخی از آن روایات، این آیه را باید از آیات مهم و روشن مهدویت شمرد.

ز. عصر آزمایش

سوره بقره، آیه ۱۵۵: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ؛ قطعاً همه شما را با چیزی، از ترس گرفته تا گرسنگی و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت بده به صابران.»

نگاهی به آیه

خداوند در این آیه شریفه، به یکی از سنت‌های قطعی خود اشاره می‌کند و آن هم، آزمایش و امتحان است. این سنت دائمی و قانون همگانی، سره را از ناسره و قوی را از ضعیف مشخص می‌کند و معیاری بی‌بدیل برای سنجش میزان عبودیت و بندگی در پشگاه الهی است. البته آزمایش الهی، همیشه یکسان نیست؛ گاه آسان است و گاه سخت. مهربانی و حکمت حضرت حق نیز ایجاب می‌کند بندگان را که با استقامت، این آزمایش‌ها را به خوبی پشت سر می‌نهند، مورد لطف و تفضل خود قرار داده و به آنان پاداش دهد.

مستند ارتباط آیه با مهدویت

در منابع حدیثی، سه روایت وجود دارد که آیه فوق را مربوط به عصر غیبت ولی عصر عجل الله فرجه می‌داند:

۱. روایت ابو حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۶۸)؛

۲. روایت ابوبصیر از امام صادق علیه السلام (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۵)؛

۳. روایت محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۲۹).

اینک برای رعایت اختصار، به مرور سومین روایت بسنده می‌کنیم. محمد بن مسلم از امام

صادق علیه السلام نقل کرده است:

«پیش از [ظهور] قائم، نشانه‌هایی از جانب خداوند برای مؤمنان پدید می‌آید. گفتیم: آن نشانه‌ها چیست قربانت کردم؟ حضرت فرمود: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ»، یعنی مؤمنان را پیش از ظهور قائم (عج)، مورد امتحان قرار می‌دهیم. سپس، ایشان ادامه داد: «بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ»، یعنی آنان را با مقداری از ترس از پادشاهان بنی‌فلان در آخر سلطنتشان آزمایش می‌کنیم؛ «وَالْجُوعِ»، یعنی آنان را با گرسنگی به وسیله گرانی قیمت‌ها می‌آزماییم؛ «وَالنَّقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ»، یعنی آنان به سبب کسادی کسب‌وکار و کم‌برکتی امتحان می‌شوند؛ «وَالْأَنْفُسِ»، یعنی آنان به وسیله مرگ فراگیر و سریع مورد امتحان واقع می‌گردند؛ «وَالثَّمَرَاتِ»، یعنی یکی از مشکلات آنان، کاهش محصولات و میوه‌های آنان خواهد بود؛ «وَالْبَشْرِ الصَّابِرِينَ»، یعنی صابران را در این هنگام به نزدیک شدن ظهور قائم علیه السلام مژده بده. آنگاه امام علیه السلام به محمدبن مسلم فرمود: ای محمد، این است تأویل این آیه. خدای متعال می‌فرماید: و تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم، کسی دیگر نمی‌داند.»

نوع ارتباط آیه با مهدویت

در ابتدا به ذهن می‌رسد که ارتباط این آیه شریفه با موضوع مهدویت، از راه تطبیق می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، سنت آزمایش، دائمی بوده و اختصاص به مکان و زمان خاصی ندارد و سه حدیثی که اشاره شد، در مقام بیان یکی از مهم‌ترین مصادیق این آزمایش هستند. از طرفی نیز در برخی روایات، این آیه شریفه در باره سختی‌هایی که بر بعضی مسلمانان صدر اسلام وارد می‌شد، به کار رفته است؛ از جمله امام صادق علیه السلام هنگامی که گرفتاری‌های متعدد عموزاده خویش، عبدالله بن الحسن را مشاهده کرد، نامه‌ای به وی نوشت و ضمن یادآوری ده‌ها آیه قرآن در باره صبر، به این آیه شریفه نیز تمسک کرد. از همین رو، مرحوم سبزواری در مواهب الرحمن، نوع ارتباط این آیه شریفه با مهدویت را از راه «تطبیق و ذکر مصداق» دانسته است (ر.ک: سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۷۷).

اما پس از تأمل بیشتر، به نظر می‌رسد دیدگاه مزبور دقیق نمی‌باشد؛ زیرا بشارت به صابران با مژده ظهور ولی عصر علیه السلام، از ظاهر آیه فهمیده نمی‌شود و اگر امام معصوم علیه السلام آن را بیان نمی‌کرد، به آن آگاه نمی‌شدیم. از این رو، نوع ارتباط آیه شریفه با مهدویت، از راه «تأویل» خواهد بود.

نتیجه

در دسترس بودن تحقیقی جامع در باره آیات مهدوی، خواسته عالمان و مبلغان دینی از دیرزمان بوده است که این مقاله کوشیده است به بخشی از آن پاسخ دهد. وجود آیه‌ای مهدوی در سوره حمد، به‌عنوان نخستین سوره قرآن، از پژوهش‌های نوین این تحقیق به‌شمار می‌رود. در سوره بقره نیز با چند آیه از آیات مهدوی آشنا می‌شویم. دقت در اعتبار مستندات پیوند آیات با مهدویت نیز از دیگر نتایج پژوهش حاضر می‌باشد. تعیین و توضیح نوع ارتباط هر آیه با مهدویت از میان چهار نوع تفسیر، تطبیق، تأویل و تشبیه، از نتایج مهم این مقاله است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن بابویه، علی بن حسین، ۱۴۰۴ق، الإمامة والتبصرة من الحيرة، ۱ جلد، اول، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام.
۳. امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶ق، الغدير، ۱۱ جلد، اول، قم، مركز الغدير.
۴. ابومعاش، سعید، ۱۴۳۰ق، الإمام المهدي عليه السلام في القرآن و السنة، ۱ جلد، سوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظيم، ۹ جلد، اول، بیروت، دار الکتب العلمية.
۶. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظيم، ۱۳ جلد، اول، ریاض، مكتبة نزار.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، تسنیم، چهارم، قم، إسرائ.
۸. حافظ برسی، رجب بن محمد، ۱۴۲۲ق، مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين عليه السلام، ۱ جلد، اول، بیروت، اعلمی.
۹. خمینی، مصطفی، ۱۴۱۸ق، تفسیر القرآن الکریم، ۵ جلد، اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی عليه السلام.
۱۰. رضائی اصفهانی، محمدعلی، زمستان ۱۳۸۹، «آیات مهدویت در قرآن از منظر احادیث تفسیری»، فصلنامه مطالعات تفسیری، سال اول، شماره ۴.
۱۱. سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۳۱ق، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، ۱۱ جلد، اول، قم، دار التفسیر.
۱۲. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، ۱۳۷۸ش، مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار، ۲ جلد، اول، تهران، مرکز البحوث و الدراسات للتراث المخطوط.
۱۳. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۶ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۱ جلد، دوم، قم، الشریف الرضی.
۱۴. _____، ۱۴۱۳ق، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، دوم، قم، جامعه مدرسین.
۱۵. _____، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، ۲ جلد، دوم، تهران، اسلامیه.
۱۶. _____، ۱۳۶۲ش، النخصال، ۲ جلد، دوم، قم، جامعه مدرسین.

١٧. _____، ١٤٠٣ق، معاني الأخبار، ١ جلد، اول، قم، جامعه مدرسین.
١٨. _____، ١٤٠٦ق، ثواب الأعمال، ١ جلد، دوم، قم، دار الشريف الرضي.
١٩. طبرسي، فضل بن حسن، ١٣٧٢ش، مجمع البيان في تفسير القرآن، ١٠ جلد، تهران، ناصر خسرو.
٢٠. طباطبائي، سيد محمد حسين، ١٣٩٠ق، الميزان في تفسير القرآن، دوم، بيروت، اعلمي.
٢١. عياشي، محمد بن مسعود، ١٣٨٠ق، التفسير (تفسير العياشي)، ٢ جلد، اول، تهران، مكتبة العلمية الإسلامية.
٢٢. فخر رازي، محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)، ٣٢ جلد، سوم، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٢٣. فيض كاشاني، ملا محسن، ١٤١٥ق، الصافي في تفسير القرآن، ٥ جلد، دوم، تهران، مكتبة الصدر.
٢٤. قمي، علي بن ابراهيم، ١٤٠٤ق، تفسير القمي، ٢ جلد، اول، قم، دار الكتاب.
٢٥. قمي مشهدي، محمد بن محمدرضا، ١٣٦٨ش، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ١٤ جلد، اول، تهران، وزارت ارشاد.
٢٦. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، كافي، ٨ جلد، چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية.
٢٧. مجلسي، محمد باقر، ١٤٠٣ق، بحار الأنوار، ١١١ جلد، دوم، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٢٨. نعماني، محمد بن ابراهيم، ١٣٩٧ق، الغيبة، ١ جلد، اول، تهران، صدوق.
٢٩. الهيئة العلمية، ١٤١١ق، معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، ٥ جلد، اول، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.